

نماز مسافر در مکان های چهارگانه (1)

نویسنده: درگاهی، مهدی

فقه و اصول :: میقات حج :: تابستان 1389 - شماره 72
از 45 تا 74

آدرس ثابت : <http://www.noormags.com/view/fa/articlepage/874694>

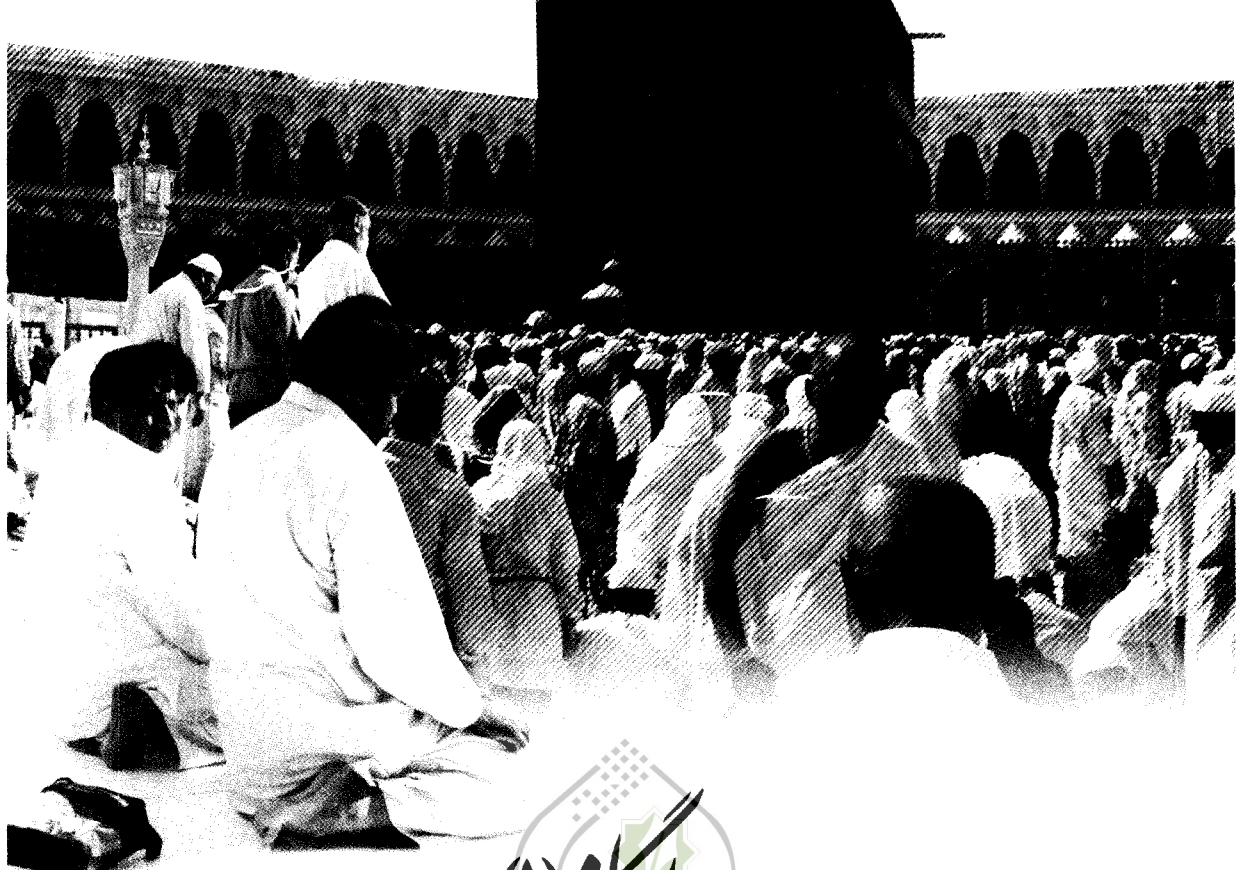
دانلود شده توسط : abazar nasr

تاریخ دانلود : 1393/05/04 09:59:20

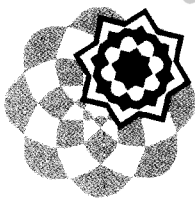
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور



مسافر در مکان بی چهارگانگی (۱)



مهدی درگاهی

چکیده

مشهور میان فقهای متأخر این است که مسافر در چهار مکان میان قصر و تمام مخیر است و براساس فتوای این فقها، این مکان‌ها از قاعده «لزوم قصر» خارج‌اند. البته این حکم مخالفانی نیز دارد و این اختلاف، ناشی از اختلاف و گوناگونی روایات در این باب است؛ از همین رو، نظریه‌ها و دلایل ایشان را در بخش‌های جداگانه زیر مطرح و به بررسی خواهیم گذاشت:

میقات

۴۵

شماره ۷۲ - تابستان ۱۳۸۹

فقه حج

* نظریه و فتوای وجوب قصر:

صاحبان این نظریه، مرحوم صدوق، فاضل بهبهانی، سید بحر العلوم و قاضی ابن براج هستند. آنان نظریه خود را به متقدمین از اصحاب (اصحاب ائمه) نسبت داده‌اند.

* نظریه وجوب اتمام:

گفته‌اند رأی و نظریه مرحوم سید مرتضی و ابن جنید بر این بوده که ادله ایشان بررسی خواهد شد.

* نظریه تخیر با افضلیت اتمام:

چنانکه اشاره شد، مشهور فقهای متأخر (از شیخ طوسی تا کنون)، این نظریه را برگزیده‌اند.

مقدمه

در این نوشتار، به بیان «حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه، از جهت قصر و اتمام» خواهیم پرداخت و مراد ما از «مکان‌های چهارگانه»، به‌طور اجمال «مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی» است.

همانگونه که گفتیم، در این بحث، سه نظریه مطرح کرده‌اند: ۱. قصر ۲. اتمام ۳. تخیر؛ البته با برتری و افضلیت اتمام.

در اینجا کوشیده‌ایم اقوال، ادله و وجوه جمع میان آن‌ها را از کلمات فقهای بزرگوار گرد آوریم و با دسته بندی جامع و روشن، به مخاطب ارائه کنیم تا فاضلان و اندیشمندان این فن، با استفاده از آن، حکم مسأله را استخراج کنند.

اهمیت مسأله و فواید و اهداف آن

از برکات انقلاب اسلامی، در بُعد معنوی، آسان‌سازی زیارت، ارائه خدمات به زائران، اطلاع رسانی و تبیین تاریخ و معارف و اماکن متبرکه زیارتی است؛ به ویژه مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی علیه السلام. از سوی دیگر، از مطالبی که ذهن زائران این چهار مکان را به خود مشغول کرده، یافتن پاسخ این پرسش است که: «آیا نماز مسافری که قصد اقامت ده روز نکرده، قصر است یا تمام؟»

هرچند پاسخ این پرسش در مناسک حج و رساله‌های عملیه، به شکل فتوا و مجمل آمده، لیکن

جای پاسخ تفصیلی، با تمسک به مبانی، مدارک و اقوال، به‌ویژه برای روحانیان و زائران فرهیخته و عالم، خالی است. اهمیت این مطلب، آنگاه روشن و واضح می‌شود که بدانیم بیشترین پرسش‌های زائران حج، عمره مفرده و عتبات عالیات پیرامون همین مسأله است. از آنجاکه در این مسأله، روایات متعدّد به ظاهر متعارض و با مدلول‌های مختلف وجود دارد؛ و همین امر سبب تعدد آرا و به وجود آمدن سه قول گردیده؛ شایسته است با دقت و تأمل، این روایات را که به‌حسب مفاد و قائل، به سه دسته تقسیم گردیده بررسی کنیم و کلمات فقها را در دلالت، ظهور و وجوه جمع میان آن‌ها، به تفصیل و با دسته‌بندی مناسب ارائه نماییم؛ تا فرهیختگان و فاضلان، پس از ملاحظه این گفتارها و اشکالات و پاسخ‌ها، به جمع‌بندی درست و به تبع آن، به قول حق دست یابند.

پیشینه پژوهش

فقهای گرانقدر ما، از زمان مرحوم کلینی تاکنون، در بحث «صلاة المسافر» و برخی در «کتاب الحج» به این مسأله پرداخته‌اند؛ گروهی تنها فتوای خود را گفته‌اند و گروهی دیگر به‌طور اجمال، روایات مسأله را آورده، حکم مسأله را از آن‌ها برداشت و استخراج کرده‌اند و سرانجام گروهی دیگر به تفصیل بحث کرده، به استنباط حکم مسأله پرداخته‌اند. البته گروهی دیگر از فقها نیز در این باره کتاب مستقل نوشته‌اند؛ از جمله آن‌ها می‌توان به سه مورد اشاره کرد:

۱. «رسالة فی قصر الصلاة فی الأماكن الأربعة»، شیخ بهایی^۱.
 ۲. «رسالة فی القصر و الإتمام فی الأماكن الأربعة»، شیخ یوسف بحرانی^۲.
 ۳. «رسالة تنبیه الکرام فی ترجیح القصر علی التمام فی الأماكن الأربعة العظام»، شبر ابن محمّد مشعشی حویزی^۳.
- و فقیهانی که در این باره مباحث مشروح داشته‌اند:

صاحب حدائق^۴ و حیدر بهبهانی^۵، صاحب ریاض^۶، میرزای قمی^۷، نراقی^۸، صاحب جواهر^۹، سبزواری^{۱۰}، شیخ عبدالکریم حائری^{۱۱}، صاحب مفتاح الکرامه^{۱۲}، اردبیلی^{۱۳}، شیخ محمد حسین اصفهانی^{۱۴}، سید ابوالحسن اصفهانی^{۱۵}، حجت (کوهکمری)^{۱۶}، بروجردی^{۱۷}، حکیم^{۱۸}، میلانی^{۱۹} و خویی^{۲۰}.

البته کلمات فقهایی که در این رساله مورد استفاده قرار گرفته، منحصر در افراد یاد شده نیست و حسب مورد، به کتب قدما^{۱۱} مراجعه و با ذکر نشانی، کلام و نظر ایشان نیز آورده شده است.

پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی:

پرسش اصلی (در اثبات اصل حکم): «نماز مسافر در اماکن چهارگانه، از جهت قصر یا اتمام و یا تخییر میان این دو، چه حکمی دارد؟»

پرسش فرعی (بیان موضوع حکم): «مراد از اماکن اربعه، که در روایات، با تعبیرهای گوناگون آمده، کجاست؟»

توضیح: وقتی از میان اقوال، قول به «تخییر در اماکن چهارگانه» برگزیده شد، نوبت به موضوع شناسی و بیان مراد از اماکن اربعه می‌رسد؛ به عبارت دیگر، تبیین محدوده هر یک از این چهار مکان در این بحث، از اهمیتی ویژه برخوردار است و از آنجا که اصل موضوع از موضوعات مستنبطه نیست؛ بلکه باید ادله را بررسی کنیم تا موضوع را دریابیم که مثلاً مکه است یا مسجد الحرام؟ و بعد از اثبات موضوع، دیگر خود مکه یا مسجد الحرام، از موضوعات مستنبطه نیست؛ بلکه از قضایای خارجی است. لذا با توجه به این مطلب و پس از مراجعه به ادله، در می‌یابیم که محدوده این اماکن در روایات به گونه‌های مختلف بیان گردیده و به تبع آن، اقوال و احتمالات مطرح شده از سوی فقها، مختلف است:

۱. مکه جدید یا قدیم مسجد الحرام جدید یا قدیم.

۲. مدینه جدید یا قدیم مسجد النبی جدید یا قدیم.

۳. مسجد کوفه یا شهر کوفه.

۴. حائر حسینی یا حرم سیدالشهدا.

البته ما در این نوشتار، به علت کثرت مباحث مربوط به اثبات اصل حکم، تنها به پاسخ پرسش اصلی پرداخته و بحث و تبیین موضوع این مسأله را به فضلا و طلاب دیگر وا می‌گذاریم.

مباحث این نوشته:

بخش نخست: قول به قصر؛ که شامل قائلین به این قول و ادله طرح شده از سوی ایشان است.

از آنجا که یکی از ادله قائلین به قصر «اصل تقصیر در نماز مسافر» است مباحث پیرامون اصل در این مسأله، در بخش اول آورده شده است.

بخش دوم: قول به اتمام؛ که شامل قائلین به این قول و ادله طرح شده از سوی ایشان است. بخش سوم: قول به تخییر با افضلیت اتمام؛ که شامل دسته بندی قائلین و کلمات ایشان و ادله مطرح شده از ایشان است.

از آنجا که این قول به نوعی حد وسط دو قول دیگر است و ادله آن در جمع بندی و وجوه جمع بین تمام روایات مورد استفاده علما قرار گرفته، مبحث جمع بندی (اعم از جمع عرفی، بحث تعارض و مرجحات) نیز در این بخش مطرح می گردد. گفتنی است در هر بخش، روایاتی که به عنوان دلیل آن قول مطرح شده، با دسته بندی کلمات فقها، دلالت آن مطرح گردیده است.

بخش نخست: قول به قصر و ادله آن

فقهایی که نظریه به وجوب قصر داده اند:

از عالمان و بزرگانی که نظریه به وجوب قصر داده اند، عبارت اند از: شیخ صدوق،^{۲۲} وحید بهبهانی،^{۲۳} سید بحر العلوم (سید مهدی طباطبائی)^{۲۴} و قاضی ابن براج^{۲۵} و از میان فقهای معاصر، می توان از آیت الله شبیری زنجانی نام برد.

دلایل قائلین به قصر در اماکن چهارگانه

* دلیل نخست: شهرت وجوب قصر در نزد اصحاب ائمه علیهم السلام

مرحوم وحید بهبهانی، نظر و رأی مرحوم صدوق را، مشهور در نزد فقهای ائمه علیهم السلام دانسته^{۲۶} و دلیل این نسبت را ظهور روایت علی بن مهزیار و سعد بن عبدالله می داند. بنابراین، از آنجا که مرحوم وحید در نسبت دادن شهرت به اصحاب ائمه علیهم السلام به این دو روایت استناد کرده و صاحب جواهر^{۲۷} نیز به آن اشاره می کند؛ لذا بحث در بررسی دلیل اول، بر محور دلالت این دو روایت و پاسخ فقها از آنها است. در اینجا، به تبعیت از ایشان، بحث را در دلیل اول، پیرامون این دو روایت مطرح می کنیم؛ به عبارت دیگر، به جهت پیوستگی مطالب در دلیل

اول، ابتدا متن این دو روایت را مطرح نموده، سپس دلالت آن‌ها را، در باره شهرت در نزد اصحاب ائمه علیهم‌السلام، به پژوهش و بررسی می‌گذاریم. البته تمام بحث، به شهرت مستفاد از این دو روایت منحصر می‌شود؛ چرا که حدیث ابن مهزیار مباحثی دارد که در بخش سوم (قول به تخییر) بررسی خواهد شد.

دو روایت مورد استناد

الف) صحیحۀ علی بن مهزیار:

«قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَنَّ الرَّوَايَةَ قَدْ اخْتَلَفَتْ عَنْ آبَائِكَ فِي الْإِتْمَامِ وَالتَّقْصِيرِ لِلصَّلَاةِ فِي الْحَرَمَيْنِ... وَلَمْ أَزَلْ عَلَى الْإِتْمَامِ فِيهِمَا إِلَى أَنْ صَدَرْنَا مِنْ حَجَّنَا فِي عَامِنَا هَذَا فَإِنَّ فَهَاءَ أَصْحَابِنَا أَشَارُوا عَلَيَّ بِالتَّقْصِيرِ إِذَا كُنْتُ لَا أُنَوِي مَقَامَ عَشْرَةَ...»^{۲۸}

ب) صحیحۀ سعد بن عبد الله:

«قَالَ سَأَلْتُ أَيُّوبَ بْنَ نُوحٍ عَنْ تَقْصِيرِ الصَّلَاةِ فِي هَذِهِ الْمَشَاهِدِ الْأَرْبَعَةِ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ الْكُوفَةَ وَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ الَّذِي رَوَى فِيهَا فَقَالَ أَنَا أَقْصِرُ وَ كَانَ صَفْوَانُ يُقْصِرُ وَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ وَ جَمِيعُ أَصْحَابِنَا يُقْصِرُونَ»^{۲۹}

بررسی این دو روایت از نظر دلالت:

مرحوم وحید بهبهانی،^{۳۰} خویی^{۳۱} و بحرانی^{۳۲} دو روایت یاد شده را دلیل بر شهرت و جوب قصر در میان اصحاب ائمه علیهم‌السلام دانسته‌اند و مرحوم اصفهانی^{۳۳} (شیخ الشریعه) شهرت (عملی و فتوایی) مستفاد از این دو روایت را؛ یکی از مبعّدات قول به تخییر شمرده است.

اشکال ۱:

مرحوم نراقی،^{۳۴} صاحب ریاض^{۳۵} و علامه مجلسی^{۳۶} گفته‌اند: شهرت تنها در فعل و عمل اصحاب و نه در رأی و فتوای ایشان است. آنان معتقدند عمل اصحاب تأکیدی است بر جواز تقصیر و عدم تعیین اتمام؛ به عبارت بهتر، اصحاب یکی از افراد واجب تخییری را اختیار کرده‌اند.

پاسخ اشکال ۱ :

چگونه ممکن است که مشهور اصحاب؛ مانند ابن ابی عمیر، صفوان، ابن نوح و بلکه همه اصحاب، افضلیتِ اتمام را رها کنند و تقصیرِ مرجوح را برگزینند و در پاسخ علی بن مهزیار، او را امر به قصر کنند؟^{۳۷}

اشکال ۲ :

صاحب جواهر، نه تنها دو روایت بالا را صریح در شهرتِ وجوب قصر [نزد اصحاب ائمه] ندانسته بلکه ظهوری هم برای آن‌ها قائل نیست و می‌فرماید:

«چه بسا استمرارِ ابن مهزیار بر تمام خواندن در زمان [تحییر] دلیل بر شهرت و معروفیتِ تحییر و افضلیتِ اتمام در آن دوران باشد.»^{۳۸}

پاسخ اشکال ۲ :

اگر در نزد اصحاب وجوب قصر متعین نبود؛ اولاً: چگونه است که تقصیر به همه اصحاب نسبت داده شده و چه وجهی در جواب ایشان به علی بن مهزیار وجود خواهد داشت؛ و اصولاً چرا در جواب علی بن مهزیار، او را مخیر در قصر و اتمام ندانستند و ثانیاً، کلام ابن مهزیار مبنی بر ضیق نفسش [قد ضقت بذلك حتی أعرف رأیک] معنا نخواهد داشت؛ چرا که او یکی از افراد واجب تحییری را امتثال کرده و از تکلیف واقعی، بریء الذمه شده است.^{۳۹}

اشکال ۳ :

مرحوم اصفهانی (شیخ الشریعه) با این که مستفاد از این دو روایت را شهرتِ عملی و فتوایی اصحاب ائمه علیهم‌السلام می‌داند؛ اما این شهرت را کاشف از عمل نکردن ایشان به روایات اتمام ندانسته و می‌نویسد: «چه بسا مستند شهرت، عدم وصول روایات اتمام به دست ایشان باشد تا بر طبق مقتضای آن فتوا دهند؛ چرا که در آن زمان، بر خلاف عصر حاضر، همه روایات نزد همه راویان نبوده است.»^{۴۰}

* دلیل دوم: صحیحه محمد بن اسماعیل بن بزیر است که گوید:

«سَأَلْتُ الرَّضَا علیه‌السلام عَنِ الصَّلَاةِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ تَقْصِيرًا أَوْ تَمَامًا فَقَالَ قَصْرٌ مَا لَمْ تَعَزْمِ عَلَى مَقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ...»^{۴۱}

بررسی دلالی

همان طور که مرحومان وحید بهبهانی، خویی و میرزای قمی فرموده‌اند: «این صحیحه صراحت دارد در اینکه مسافر باید نماز خود را در مکه و مدینه مادام که قصد اقامت ده روز نکرده شکسته بخواند.»^{۴۲} البته مرحوم سبزواری^{۴۳} آن را ظاهر در وجوب قصر می‌داند.

اشکال

در مقابل، برخی از فقها؛ مانند علامه حلی^{۴۴} صاحب وسائل^{۴۵} حکیم^{۴۶} صاحب جواهر^{۴۷} و اصفهانی^{۴۸} معنا و مراد آن را بیان یکی از افراد واجب تخییری می‌دانند و منافاتی میان این روایت و ادله تخییر و ارجحیت اتمام، قائل نیستند. محقق حلی اضافه می‌کند که: گویا امام علیه السلام می‌فرماید:

«وجوب تعینی اتمام در حق مسافر، تنها در جایی است که قصد اقامت می‌کند.»^{۴۹}

پاسخ مرحوم اصفهانی به این اشکال

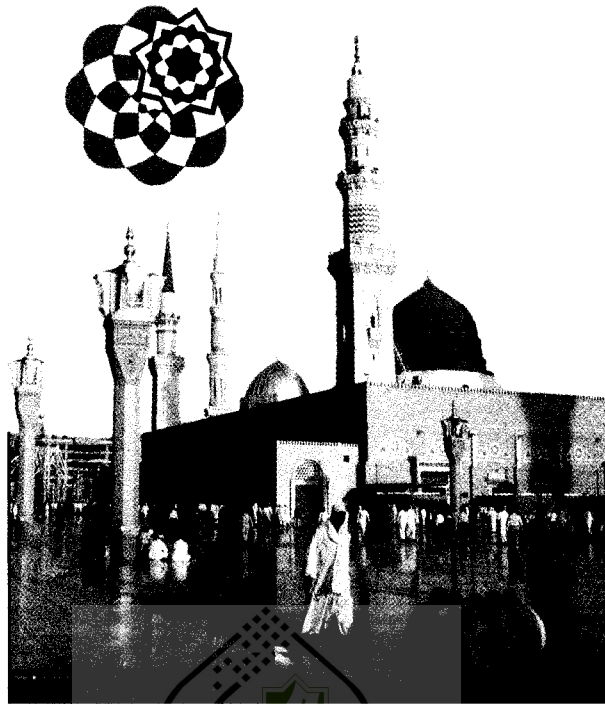
مرحوم اصفهانی، در ادامه بیان گذشته، پاسخی مطرح می‌کند مبنی بر این که شاید ظاهر سؤال، قابل چنین حملی باشد؛ اما در پاسخ، امام علیه السلام «قَصْرٌ مَا لَمْ تَعَزْمُ عَلَى مَقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ»، مجالی برای تصرف در ظهور «قَصْرٌ» وجود ندارد و شکسته خواندن در جایی که قصد اقامت نشده و اتمام در فرض قصد اقامت، متعین و ثابت است.^{۵۰}

* دلیل سوم: در صحیحۀ علی بن مهزیار از محمد بن ابراهیم حُضینی آمده است که گفت:

«استأمرتُ أبا جعفر عليه السلام في الإتمامِ وَ التَّقْصِيرِ، قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْحَرَمَيْنِ فَأَنْوِ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ أْتِمَّ الصَّلَاةَ، فَقُلْتُ لَهُ: إِنِّي أَقْدُمُ مَكَّةَ قَبْلَ التَّرْوِيَةِ بِيَوْمٍ أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ، قَالَ أَنُو مَقَامَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَ أْتِمَّ الصَّلَاةَ.»^{۵۱}

بررسی دلالی روایت

مرحومان وحید بهبهانی و اشتهااردی^{۵۲} در فرض «عدم قصد اقامت ده روز»، روایت را دال بر تعین قصر می‌دانند؛ و معنای حدیث طبق بیان مرحوم وحید، چنین است: «اتمام تنها در جایی مشروعیت دارد که قصد اقامت داری، اگر می‌توانی اقامت داشته باشی تمام بخوان و اگر نمی‌توانی اقامت کنی، باید قصر بخوانی.»^{۵۳}



کلام مرحوم شیخ طوسی در معنای روایت

در نگاه مرحوم شیخ، بهترین معنا از روایت، این است که بگوییم: «تمام خواندن نماز برای مسافر، با صرف نیتِ اقامت ده روز امکان پذیر است، هر چند که علم به عدم اقامت داشته باشد و این ویژگی از خصائص این اماکن است.»^{۵۴}

اشکال بر معنای شیخ

قائل شدن به این معنا به هیچ وجه صحیح نیست؛ چرا که قصد اقامت ده روز با علم به خروج (تا حد مسافت شرعی) جمع نمی‌شود و اکتفا کردن به صرف قصد و نیت اقامت، مخالف اجماع فقها است و آن چه در توجیه آن ذکر گردیده؛ مبنی بر این که این ویژگی از خصائص این اماکن است، غریب و بعید است.^{۵۵}

* دلیل چهارم: صحیحۃ معاویة بن عمار است که گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ مَكَّةَ فَأَقَامَ عَلَى إِحْرَامِهِ قَالَ عليه السلام: فَلْيَقْصِرِ الصَّلَاةَ مَا دَامَ مُحْرِمًا.»^{۵۶}

بررسی دلالت روایت

مرحومان سید ابوالحسن اصفهانی و سبزواری، روایت را از جمله ادله و جوب قصر به حساب آورده‌اند و میرزای قمی، آن را غیر قابل خدشه سندی و دلالتی و متعین در وجوب قصر، مطرح می‌کند.^{۵۷}

حمل شیخ و پیروانش

مرحومان شیخ و نراقی، روایت را حمل بر جواز قصر نموده و گفته‌اند: در صدد بیان یکی از افراد واجب تخیری است.^{۵۸}

اشکال بر این حمل

صاحب حدائق،^{۵۹} بر تأویل اصحاب مبنی بر جواز قصر، ایراد گرفته و این خبر و سایر اخبار دال بر تقصیر را متعین در قصر می‌داند. مرحوم خوبی در خصوص معنای روایت می‌فرماید:

«باید مراد از این روایت و علم به آن را به اهلش واگذار کرد؛ چرا که کسی به تفصیل در اتمام و تقصیر بین احرام و احلال ذائل نشده [یعنی هرگاه مکلف محرم بود وظیفه‌اش قصر است و هنگامی که محلل بود، می‌تواند تمام هم بخواند] و شاید امر به قصر که در اینجا منوط به «مادام محرم» شده، به خاطر نوعی مشابهت با عامه است که قائل به قصر مطلقاً هستند؛ بنابراین، روایت حمل بر تقیه می‌شود. البته به هر حال این روایت امکان معارضه با سایر اخبار را نخواهد داشت؛ چرا که قطع داریم فرقی میان اتمام و قصر در احرام و غیر آن نیست.»^{۶۰}

* دلیل پنجم: صحیحہ ابو ولاد حناط است که گفت:

« قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي كُنْتُ نَوَيْتُ حِينَ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ أَنْ أَقِيمَ بِهَا عَشْرًا فَاتَّمَمْتُ الصَّلَاةَ، ثُمَّ بَدَأَ لِي أَنْ لَا أَقِيمَ بِهَا فَمَا تَرَى لِي أَيْتُمْ أَمْ أَقْصُرُ، فَقَالَ لِي: إِنْ كُنْتَ دَخَلْتَ الْمَدِينَةَ وَصَلَّيْتَ بِهَا صَلَاةً وَاحِدَةً فَرِيضَةٌ بَتَمَامٍ فَلَيْسَ لَكَ أَنْ تَقْصُرَ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْهَا وَإِنْ كُنْتَ حِينَ دَخَلْتَهَا عَلَى بَيْتِكَ فِي التَّمَامِ وَلَمْ تُصَلِّ فِيهَا صَلَاةً فَرِيضَةً وَاحِدَةً بَتَمَامٍ حَتَّى بَدَأَ لَكَ أَنْ لَا تَقِيمَ فَأَنْتَ فِي تِلْكَ الْحَالِ بِالْخِيَارِ إِنْ شِئْتَ فَأَنْوَ الْمُقَامَ عَشْرًا وَأَيْتُمْ وَإِنْ لَمْ تَنْوَ الْمُقَامَ عَشْرًا فَقْصُرْ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ شَهْرٍ فَإِذَا مَضَى لَكَ شَهْرٌ فَأَتِمَّ الصَّلَاةَ. »^{۶۱}

بررسی دلالت روایت

در جایی که امام علیه السلام، مدینه الرسول صلی الله علیه و آله را با دیگر شهرها و اماکن یکسان دانسته و در پاسخ پرسش، به گونه‌ای کلی حکم مسافر را بیان می‌کنند؛ در حالی که اگر برای این شهر خصوصیتی در جهت تخییر بین اتمام و قصر با افضلیت تمام وجود داشت، حتماً متذکر می‌شدند و مورد پرسش را بی‌پاسخ نمی‌گذازدند؛ بنابراین، با توجه به کلام میرزای قمی، مبنی بر تمامیت سندی و دلالتی، روایت دلالت بر وجوب تعیین قصر در اماکن یاد شده دارد.^{۶۲}

اشکال اول

مرحوم شیخ^{۶۳} این روایت را مانند دیگر روایات، دال بر تعیین قصر دانسته و حمل بر یکی از افراد واجب تخییری کرده است.

پاسخ مرحوم خوئی

این حمل، در موردی مانند صحیحۀ ابو ولاد که در بارۀ مدینه وارد گردیده، درست نیست؛ زیرا روایت، در فرض «عدم قصد اقامت»، ظاهر بلکه معین در قصر است.^{۶۴} اشکال دوم: اگر نصوص تقصیر، منحصر در این صحیحۀ بود، امکان داشت چنین بگوییم: پرسش و پاسخ، معطوف به جهت عدول از نیت اقامت و تفصیل بین اتیان نماز چهار رکعتی و عدم آن است. بنابراین، روایت در صدد بیان حکم عام است برای تمام مکان‌ها، به نحو کبرای کلی، بی‌آنکه نظر به این مورد خاص داشته باشد و امام علیه السلام نظر به جهت سؤال داشته (که عدول از نیت اقامت باشد) و نه به مورد بحث ما (که مدینه الرسول است). در حالی که نصوص دیگر نیز وجود دارد و منحصر در این صحیحۀ نیست.^{۶۵}

پاسخ: حمل روایت بر امری کلی، به طوری که شامل مورد سؤال نشود؛ باطل و برای هر تأمل کننده‌ای واضح و روشن است.^{۶۶}

ردّ پاسخ:

لازمۀ تخصیص مورد، مانع از آن نیست که حکم امام علیه السلام در روایت را کلی بدانیم؛^{۶۷} یعنی اگر حکم و وجوب قصر را کلی و برای همه شهرها بدانیم، در این صورت بنا بر تخییری دانستن نماز در مدینه، شهر پیامبر صلی الله علیه و آله، باید مورد سؤال را که شهر مدینه است، از حکم خارج کنیم و این نتیجه مانع آن نمی‌شود که در مقام جمع بین ادله، این روایت را بر آن حمل کنیم.

اشکال سوم:

روایت دلالت دارد بر قصر خواندن نماز در شهر مدینه و منافاتی با اخبار دال بر تخییر در مسجدین ندارد؛ به عبارت دیگر، این روایت مانع از قول به تخییر در مساجد نیست.^{۶۸}

پاسخ مرحوم بهبهانی

مرحوم وحید بهبهانی این نظریه را که روایت حمل شود بر نماز در غیر مسجد النبی تا منافاتی با اخبار دال بر تخییر در مسجدین نداشته باشد، فاسد شمرده و می گوید:
«اولاً: از روایات باب، اتمام در شهر مکه و مدینه استفاده می شود.
ثانیاً: با این فرض که اختصاص به مسجد داشته باشد، شکی نیست که اصحاب در مسجد نماز می گزارند.»

اگر کسی بگوید روایت در مورد نماز خواندن در شهر مدینه و غیر مسجد النبی است ولو اینکه همه اصحاب در مسجد نماز می گزارند.

در پاسخ او باید گفت: طبق این بیان، روایت به فرض نادر حمل گردیده و این باطل است و اصولاً ترک استفصال هنگام جواب از سؤال در اینجا، آن هم مدینه الرسول و نماز در مسجد النبی ﷺ که همگان خواستار درک فضیلت و کثرت نماز در آن هستند، افاده عموم می کند و شامل حکم مذکور در روایت می شود.^{۶۹}

* دلیل ششم: صحیحہ علی بن حدید، که گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم:

«إِنَّ أَصْحَابَنَا اخْتَلَفُوا فِي الْحَرَمَيْنِ فَبَعْضُهُمْ يَقْصِرُ وَبَعْضُهُمْ يُتِمُّ وَأَنَا مِمَّنْ يُتِمُّ عَلَيَّ رِوَايَةً قَدْ رَوَاهَا أَصْحَابُنَا فِي التَّمَامِ وَذَكَرْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَانَ يُتِمُّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ ابْنَ جُنْدَبٍ ثُمَّ قَالَ لِي لَا يَكُونُ الْإِتْمَامُ إِلَّا أَنْ تَجْمَعَ عَلَيَّ إِقَامَةَ عَشْرَةِ أَيَّامٍ وَصَلَّ النَّوَافِلَ مَا شِئْتُ قَالَ ابْنُ حَدِيدٍ وَكَانَ مَجَبِّي أَنْ يَأْمُرَنِي بِالْإِتْمَامِ».^{۷۰}

بررسی دلالت روایت

مرحومان وحید بهبهانی، بحرانی و خوئی، روایت را صریح در وجوب تعینی قصر می دانند.^{۷۱}

اشکال مرحوم شیخ طوسی

روایت، تنها وجوب تعینی اتمام را نفی می‌کند؛ به عبارت دیگر، گویا احتمال برداشت وجوب وجود داشته که امام علیه السلام وجوب اتمام در این دو حرم شریف را در فرض «عدم اقامت»، نفی می‌کند؛ مرحوم شیخ بر این معنا چنین استدلال کرده است:

علی بن حدید، در انتهای روایت، به این مطلب اشاره می‌کند که «دوست داشتم، امام علیه السلام مرا به تمام خواندن امر فرماید. بنابراین، بیان نموده که او طالب وجوب اتمام بوده، ولی امام علیه السلام او را به آن امر نفرموده است.»

ایشان در ادامه می‌افزاید: روایت، دلالت بر وجوب تقصیر ندارد و در نهایت، جواز قصر در کنار مشروعیت اتمام است؛ چرا که ترحم امام علیه السلام نسبت به عبدالله به جندب، با عدم مشروعیت اتمام در این اماکن ناسازگار است؛ زیرا اگر امام علیه السلام به نحو وجوب، به شکسته خواندن در این اماکن امر کرده بودند؛ دیگر بر این جندب که مخالف ایشان بوده، ترحم نمی‌کردند.^{۷۳} مرحوم حکیم^{۷۴} و میرزای قمی^{۷۵} نیز به نوعی به این اشکال اشاره می‌کنند.

رد اشکال

بحرانی و خوئی رحمتهما الله روایت را صریح در وجوب قصر دانسته و بر این نظریه‌اند که آن، قابل حمل بر جواز تقصیر در کنار مشروعیت اتمام نیست. صاحب حدائق در توضیح این مطلب می‌افزاید: «ظهور کلام ابن حدید در این است که او تمایل داشت در تمام خواندن آزاد باشد و بدون نیت اقامت هم بتواند تمام بخواند، اما امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: اتمام تنها بعد از قصد اقامت، میسر است؛ یعنی تمام خواندن، تنها به نیت اقامت ده روز معلق شده است.»^{۷۶}

* دلیل هفتم: دو صحیحۀ معاویه بن وهب

- «قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّقْصِيرِ فِي الْحَرَمَيْنِ وَ التَّمَامِ فَقَالَ لَا تُتَمُّ حَتَّى تَجْمَعَ عَلَى مَقَامِ عَشْرَةِ أَيَّامٍ فَقُلْتُ إِنَّ أَصْحَابَنَا رَوَوْا عَنْكَ أَنَّكَ أَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَامِ فَقَالَ إِنَّ أَصْحَابَكَ كَانُوا يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ فَيُصَلُّونَ وَ يَأْخُذُونَ نِعَالَهُمْ وَ يَخْرُجُونَ وَ النَّاسُ يَسْتَقْبِلُونَهُمْ يَدْخُلُونَ الْمَسْجِدَ لِلصَّلَاةِ فَأَمَرْتَهُمْ بِالتَّمَامِ.»^{۷۶}

- «قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ - كَسَائِرِ الْبُلْدَانِ، قَالَ: نَعَمْ،

قُلْتُ: رَوَى عَنْكَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا أَنَّكَ قُلْتَ لَهُمْ أْتَمُّوا بِالْمَدِينَةِ لِحَمْسٍ؛ فَقَالَ:
 إِنَّ أَصْحَابَكُمْ هَؤُلَاءِ كَانُوا يَقْدُمُونَ فَيَخْرُجُونَ مِنَ الْمَسْجِدِ عِنْدَ الصَّلَاةِ فَكَرِهْتُ
 ذَلِكَ لَهُمْ فَلِهَذَا قُلْتُهُ».^{۷۷}

بررسی دلالتی این دو روایت

عالمانی چون سبزواری،^{۷۸} بحرانی،^{۷۹} صاحب ریاض،^{۸۰} و اشتهاردی^{۸۱}، روایت را ظاهر
 در وجوب قصر و معارض ادله تخیر می دانند.

اشکال

برخی دیگر از فقها، با این که این دو روایت را از جمله ادله قائلین به وجوب قصر
 شمرده اند، ولی آن را حمل کرده اند به وجوب اتمام در جایی که مسافر قصد اقامت کند و
 گفته اند در فرض عدم اقامت ده روز، وجوب اتمام، تعیین ندارد؛ بلکه تخیری است، بنابراین،
 روایات یاد شده، با جواز حاصل از ادله وجوب تخیری معارضه و منافاتی ندارد؛ یعنی ذو
 احتمالین است و از ادله قائلین به قصر خارج می گردد. از میان قائلین به قصر، می توان به کلام
 علامه حلی در «المنتهی المطلب»،^{۸۲} محقق حلی در «المعتبر»،^{۸۳} مقدس اردبیلی در «مجمع
 الفائدة و البرهان»،^{۸۴} مجلسی اول (محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی) در «روضة المتقین»،^{۸۵}
 شیخ طوسی در «تهذیب»^{۸۶} و شیخ حرّ عاملی در «وسائل الشیعه»^{۸۷} اشاره کرد.

معنای ذیل دو روایت

از آنجا که قائلین به قصر، به صدر دو روایت استناد جسته و با توجه به ذیل، دلیل خود را
 کامل کرده و اوامر اتمام را بر تقیه حمل نموده اند؛ ناگزیریم تمام مطالب مربوط به این دو
 روایت را در این قسمت مطرح کنیم تا با نگاهی به صدر و ذیل و کلمات فقها درباره آن،
 وجه دلالت واضح تر گردد.

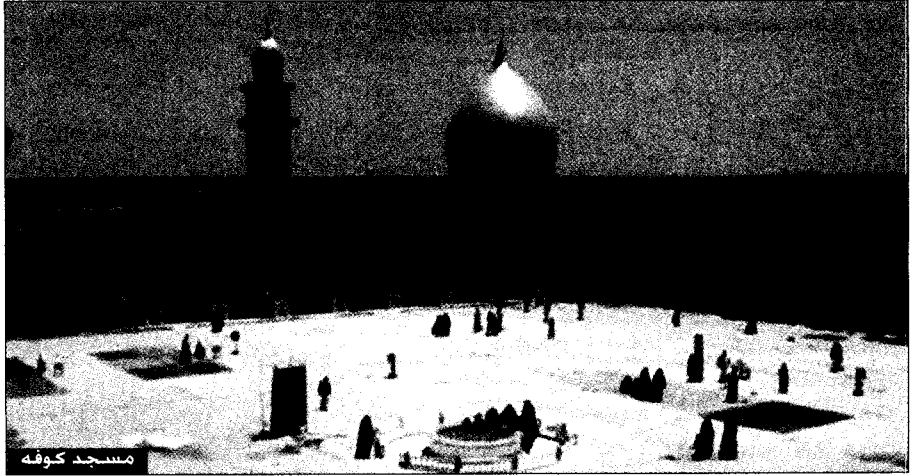
بعضی از فقها ذیل دو روایت گذشته را حمل بر تقیه می کنند که البته مخالفانی نیز دارد.

اکنون دنباله بحث را اینگونه پی می گیریم:

فقهای که اوامر «اتمام» را حمل بر تقیه کرده اند:

۱. مرحوم وحید بهبهانی،^{۸۸} روایت را دال بر وجوب قصر دانسته و با توجه به ذیل آن،

اوامر دال بر اتمام را تقیه ای می داند.



مسجد کوفه

اشکال

مرحومان صاحب ریاض^{۸۹} و نراقی^{۹۰} این معنا را با اخبار دال بر اتمام، معارض دانسته‌اند؛ اخباری که به هیچ وجه نمی‌توان آن‌ها را حمل بر تقیه نمود.

۲. مرحوم حکیم^{۹۱} نیز عنوانی را که در برخی از روایات باب^{۹۲} موجب شده است امر به «اتمام» تعلق گیرد، همین مورد خاص مطرح شده در ذیل روایت می‌داند؛ یعنی ذیل این روایت را شاهی بر تقیه‌ای بودن اخبار دال بر اتمام می‌شمارد.

وجه تمایز و فرق این دو چیست؟

توضیح: مرحوم وحید بهبهانی احادیثی را که به گونه‌ای تمام خواندن نماز در این اماکن را مشروع می‌دانند اعم از روایات دال بر تخییر و روایات دال بر اتمام با توجه به ذیل روایت، بر تقیه حمل نموده؛ اما مرحوم حکیم تنها روایات دال بر حتمیت اتمام را حمل بر تقیه می‌کند.

تقیه‌ای دانستن روایات قصر

مرحوم خوئی، بعد از نقل اخبار تقصیر و در مقام تعارض، این روایات را حمل بر تقیه می‌کند و یکی از ادله خود بر این حمل را [به عنوان دلیل سوم] صحیحۀ معاویه بن وهب می‌داند و در توضیح روایت، می‌نویسد: «دلالت روایت بر تقیه‌ای بودن امر امام علیه السلام بر قصر و مشروعیت تمام فی نفسه واضح و روشن است؛ زیرا اگر مشروع و صحیح نبود، مجرد خروج

و رویارویی با عامه [در هنگام خروج]، از مسوغات اتمام به حساب نمی‌آید و این، همان امر به ترک نماز در آن روز خواهد بود! بنابراین، باید گفت: خود این بیان، شاهد درستی استناد به اوامر تقصیر است و الا چگونه امام علیه السلام امر به اتمام فرموده، در حالی که مأمور به نیست؟!^{۹۳}

چنانکه ملاحظه شد، ذیل روایت، بنا به گفته بعضی از فقها، شاهد است بر تقیه‌ای بودن روایات اتمام و تخییر و طبق نظر بعضی دیگر، شاهد تقیه‌ای بودن روایات اتمام است. بنابراین نظر سوم، شاهد و دلیل تقیه‌ای بودن روایات تقصیر است.

اجنبی دانستن ذیل دو روایت

گروهی از فقها، ذیل روایت را بیگانه از ما نحن فیه می‌دانند؛ مرحوم بحرانی در این باره می‌گوید:

«وقتی امام علیه السلام اتمام را منحصر به اقامت ده روز می‌داند، سؤال کننده اعتراض کرده، می‌گوید: اصحاب روایت کرده‌اند که شما امر به اتمام کرده‌اید، ولو قصد اقامت ده روز نکند.»
امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

«من از جهت مقام و منزلت آن مکان، امر به اتمام نکردم، بلکه از باب مصلحت دیگر و دفع ضرر از شیعیان بوده؛ چرا که ایشان وقتی قصد اقامت ده روز نمی‌کردند، قصر خوانده و از مسجد خارج می‌شدند...»
از این بیان استفاده می‌شود که «اتمام» در این فرض با ما نحن فیه فرق دارد و امر به اتمام در این روایت، مخصوص افرادی است که قصر می‌خوانند و سریع خارج می‌شوند؛ ولی اتمام در این باب، عام است، همانگونه که شیخ^{۹۴} در ذیل روایت، کلام امام علیه السلام را مختص کسانی دانسته که با عامه نماز می‌خوانند و در هنگام نماز از مسجد خارج می‌شوند، تنها برای این افراد، وجوب اتمام مطرح می‌گردد، اما برای دیگران مانعی از ترک امر امام علیه السلام نیست؛ چرا که امر به اتمام در این باب، تخییری است و امر به اتمام در این روایت، حتمی است.^{۹۵}
صاحب ریاض، نراقی و سید ابوالحسن اصفهانی علیه السلام نیز به این مطلب اشاره دارند.^{۹۶}

* دلیل هشتم: روایت عمار بن موسای ساباطی می گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْحَائِرِ قَالَ لَيْسَ الصَّلَاةُ إِلَّا الْفَرْضُ
بِالتَّقْصِيرِ وَلَا تَصَلُّ النَّوَافِلَ».^{۹۷}

بررسی دلالتی روایت

علامه مجلسی،^{۹۸} صاحب جواهر^{۹۹} و کوهکمری^{۱۰۰}، روایت بالا را از ادله قائلین به قصر دانسته و تنها به ذکر آن در زمره روایات دال بر قصر بسنده کردند و مرحومان بحرانی^{۱۰۱} و میلانی،^{۱۰۲} روایت را از ادله قائلین به قصر شمرده و دلالت آن را بر تقصیر، تمام می دانند.

اشکال

مرحوم اشتهازدی،^{۱۰۳} «اعراض مشهور» [قائلین به تخییر] و «نیامدن این روایت در کتب معروف» را دلیل بر بی اعتنایی به روایت می داند و مرحوم میرزای قمی^{۱۰۴} نیز سند روایت را روشن ندانسته و اعتماد بر آن را جایز نمی شمارد.

تکته: گفتنی است این روایت، با فرض تمامیت دلالت، تنها نسبت به یکی از مکان های چهارگانه؛ یعنی حائر حسینی، صادق است.

دلیل نهم: «اصل» است و آن، از ادله ای است که قائلین به قصر در اماکن چهارگانه مطرح می کنند. از آنجا که «اصل»، به «اصل لفظی» یعنی عمومات فوقانی و «اصل عملی» تقسیم می شود، لذا برای وضوح بیشتر و دسته بندی بهتر، این دلیل را در دو مبحث پی می گیریم:

الف) اصل لفظی

این اصل که در کلمات فقها به «اصالة التقصیر» تعبیر شده است،^{۱۰۵} برگرفته از آیه شریفه «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا»^{۱۰۶} می باشد؛ البته در دلالت این آیه بر نماز مسافر، در میان فقهای شیعه اختلاف است؛^{۱۰۷} هر چند که در روایات،^{۱۰۸} امامان شیعه^{۱۰۹} از آن، در جهت اثبات تقصیر نماز مسافر بهره جستند و چگونگی استدلال به آیه شریفه را برای نماز مسافر، به اصحاب نشان دادند.

تمسک فقها به اصل لفظی:

الف) چند نمونه در مسائل دیگر:

گاهی بحث می‌کنیم از حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه و گاهی با فرض قبول تخییر در این اماکن، موضوع شناسی می‌کنیم که مثلاً تخییر در کجا است، در شهر است؟ در مسجد است؟ آیا به همه اماکن متبرک؛ مانند حرم امام رضا علیه السلام سرایت می‌کند یا خیر؟ پس مراد از «چند نمونه در مسائل دیگر»، بحث موضوع شناسی اماکن اربعه است که به آن‌ها می‌پردازیم:

ابن ادریس^{۱۰۹} و علامه حلی^{۱۱۰} در مقام استدلال بر عدم سرایت حکم تخییر به دیگر اماکن متبرک، اصل را در نماز مسافر قصر می‌دانند.

صاحب ریاض^{۱۱۱} و صاحب جواهر^{۱۱۲} اصل در نماز مسافر را، در خارج از مساجد شریف (مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه) قصر دانسته‌اند.

ب) نمونه‌هایی از مسأله حکم نماز مسافر در اماکن چهارگانه:

علامه حلی^{۱۱۳} و وحید بهبهانی^{۱۱۴} در مقام بیان ادله قائلین به تعین قصر، یکی از ادله آنان را «اصل تقصیر» ذکر کرده‌اند.

مرحوم قاضی ابن براج نیز بعد از نقل ادله باب، در نظریه‌ای احتیاطی، گفته است: «اصل در این مسأله، قصر و عمل به آن در اماکن چهارگانه، احوط است»^{۱۱۵}

تعیین «اصل فوقانی» در ما نحن فیه

اصول و قواعد کلی و ریشه‌ای شریعت را می‌توان به «عمومات فوقانی» یا «اصل فوقانی» تعبیر کرد. با توجه به تمسک بزرگانی چون علامه حلی، بهبهانی و قاضی ابن براج، به «اصالة التقصیر» در ما نحن فیه، گویا در نظر ایشان، «اصل فوقانی» در نماز مسافر «تقصیر» است؛ بدین معنا که اگر از ادله باب به نتیجه‌ای نرسیدیم و یا در اتخاذ نظر صحیح مردد شدیم؛ به «اصل تقصیر نماز مسافر» تمسک می‌کنیم.

در مقابل، برخی از فقها، اصل فوقانی در این مسأله را، اتمام دانسته و تقصیر را امری عارضی و خروج از اصل اتمام می‌دانند. از جمله، مرحوم اردبیلی در مقام اعداد ادله قائلین به تخییر، می‌نویسد:

«اصل در نماز، تمام بودن آن است و آنچه که به وسیله ادله (اعم از اخبار و اجماع) می‌تواند، از این گردونه خارج می‌شود و بقیه، به خصوص اماکن چهارگانه، جزو آن باقی می‌ماند.»^{۱۱۶}

علامه حلی نیز پس از این که یکی از ادله قائلین به قصر را «اصل تقصیر» معرفی می‌کند؛ در مقام پاسخ از این دلیل می‌فرماید: «پاسخ از این اصل، منع جریان آن است؛ چرا که اصل تمام است.»^{۱۱۷}

«اصل تقصیر» یا «اصل اتمام»؟

توضیح: در این مسأله سه عنوان می‌توان طرح کرد:

«عام فوقانی»؛ «الصلاة واجبة تماماً» (عموم اولیه‌ای که نماز ظهر و عصر و عشا را باید چهار رکعتی خواند).

«عام وسطانی»؛ «الصلاة واجبة قصرأ علی المسافر» (عموم قصر بر مسافر).

«خاص»؛ «الصلاة مخیرة علی المسافر فی الحرمین».

اگر یک عام فوقانی داشته باشیم، یک عام وسطانی و یک خاص؛ به عبارت دیگر، اگر روایات مسأله با هم تعارض کنند و در روایات به هیچ جمع عرفی نتوان رسید و هیچ گونه مرجحی هم موجود نباشد، اصل در مسأله این است که باید به عام وسطانی «یعنی عموم قصر بر مسافر» تمسک کنیم و در جایی که شک داریم آیا مسافر در حرمین، بین قصر و اتمام مخیر است و از ادله هم به نتیجه‌ای نرسیدیم؛ حکم می‌کنیم که عام وسطانی، مُحکّم است و لذا باید گفت: مسافر در این اماکن، باید نمازش را شکسته بخواند و مخیر بین قصر و اتمام نیست.

ب) اصل عملی

※ اصل احتیاط

مرحوم وحید بهبهانی به این اصل اشاره کرده، می‌گوید:

«شکی نیست که احتیاط در قصر است؛ بلکه برائت یقینی منحصر در

همین است؛ زیرا فقها بر صحت آن اتفاق دارند.»^{۱۱۸}

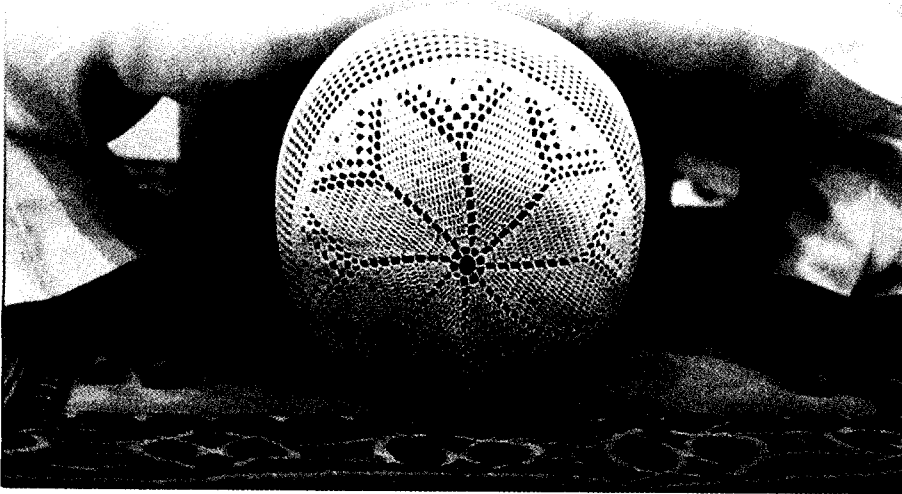
دو نکته:

الف) قدر متیقن و مسلم در این اماکن آن است که شخص مکلف، مسافر است.
ب) در اینجا تردیدی که وجود دارد این است که آیا مسافر در این اماکن شریف، حکم ویژه ای دارد؟

توضیح:

شک مکلف در این اماکن بدین صورت است که، اصل وجود تکلیف قطعی است؛ مثل این که می‌داند ظهر شده و نماز بر او، که از وطن خود به این اماکن سفر کرده، واجب گردیده است؛ ولی نمی‌داند آن نماز واجب، شکسته است و یا بین آن و تمام خواندن مخیر می‌باشد؛ به عبارت فنی و اصولی، دوران امر میان «تعیین» و «تخیر» است؛ یعنی مسافر شک ندارد در اماکن چهارگانه مسافر است و همچنین شک ندارد که نماز برای مسافر به صورت قصر جعل شده، منتها شک دارد که اگر از باب تخیر تمام بخواند آیا تکلیفش امثال گردیده است؟ در این صورت شک او بر می‌گردد به این که: آیا با آنچه که بدلیت و عدلیت آن محتمل است، تکلیف یقینی اش ساقط می‌شود؟ مسلم است که باید از عهده تکلیف معلوم

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



میقات

۶۴

نماز مسافر در مکان‌های چهارگانه (۱)

شماره ۷۲ - تابستان ۱۳۸۹

بر آید؛ چرا که اشتغال یقینی، برائت یقینی می‌طلبد. بنابراین، با اتیان نماز به صورت قصر، برائت یقینی از تکلیف وارده حاصل کرده و دیگر شکی در اشتغال ذمه ندارد. البته لازم است به این نکته اشاره کنیم که اگر «وجوب اتمام» در کنار «وجوب قصر» محتمل باشد، این بیان اساسی ندارد و مقتضای احتیاط، جمع بین قصر و اتمام است.

اصل استصحاب

مرحوم وحید بهبهانی ضمن توضیح ادله قائلین به قصر، به اصل استصحاب اشاره می‌کند و می‌گوید: «مسافر پیش از رسیدن به این اماکن، مکلف بود نمازش را قصر بخواند؛ در نتیجه، بعد از رسیدن نیز تکلیفش همان است.»^{۱۱۹}

توضیح: مسافر پیش از آن که به این اماکن شریف برسد، نمازش را شکسته می‌خواند؛ حال بعد از رسیدن شک می‌کند که آیا واجب است نماز را قصر بخواند یا آن که میان قصر و اتمام مخیر است؟ در این صورت، با توجه به یقین سابق و شک لاحق و تمامیت ارکان استصحاب، این اصل جاری خواهد بود.

اشکال: به نظر می‌رسد از میان ارکان استصحاب (یقین سابق و شک لاحق وحدت متعلق یقین و شک اجتماع یقین و شک در زمان واحد نزد مستصحب تعدد زمان متیقن و مشکوک تقدم زمانی متیقن بر مشکوک)، رکن «وحدت متعلق یقین و شک» در اینجا تمام نباشد؛ چرا که یقین سابق به کیفیت نماز در غیر این اماکن تعلق گرفته، در حالی که شک متعلق به کیفیت نماز در این اماکن است.

پاسخ اشکال:

مسافر یقین به وجوب قصر دارد منتها شک می‌کند که آیا وجوب قصر مبدل به وجوب تخییری شده است یا نه؟ استصحاب بقای وجوب قصر می‌کند؛ مکان که مدخلیتی در وجوب قصر ندارد.

رد پاسخ

اصولاً شک در مدخلیت مکان، سبب شده است که مسافر در این اماکن متحیر گردد که آیا قصر بر او واجب است یا مخیر است بین قصر و اتمام؟ بنابراین، به نظر می‌رسد همین احتمال مدخلیت در عدم وحدت متعلق یقین و شک، کافی است.

بخش دوم: قول به وجوب اتمام و ادلة آن

از کسانی که قائل به وجوب اتمام در اماکن چهارگانه هستند، مرحومان سید مرتضی^{۱۲۰} و ابن جنید^{۱۲۱} می باشند.

صاحب حدائق،^{۱۲۲} صاحب ریاض،^{۱۲۳} وحید بهبهانی^{۱۲۴} و خوئی^{۱۲۵} کلام حکایت شده از سید مرتضی و ابن جنید را ظاهر در منع قصر و تعیین اتمام در این اماکن می دانند.

اشکال به ظهور کلام ایشان در منع قصر

صاحب جواهر بعد از این که ظاهر کلام حکایت شده از سید مرتضی و ابن جنید را تعیین اتمام دانسته، می گوید: «امکان دارد که مراد این دو بزرگوار، نفی تحتم (حتمیت) تقصیر باشد؛ همانگونه که شهید^{۱۲۶} نیز چنین احتمال داده است؛ بلکه آنچه این احتمال را تأیید می کند عبارت است از:

۱. بعضی از فقها، تنها رأی مخالف در این مسأله را، رأی مرحوم صدوق می دانند.^{۱۲۷}
 ۲. علامه حلی در مختلف الشیعه،^{۱۲۸} رأی مختار شیخ، سید مرتضی، ابن جنید، ابن ادریس و ابن حمزه را استحباب اتمام می دانند.^{۱۲۹}
 ۳. محقق حلی در معتبر^{۱۳۰} و علامه در منتهی^{۱۳۱} تصریح کرده اند که فقهای سه گانه (شیخ طوسی، شیخ مفید و سید مرتضی) و پیروان ایشان (ابن جنید و ابن حمزه) نظریه به استحباب اتمام در این اماکن داده اند و تنها اختلاف در تعمیم حکم از حائر حسینی به دیگر مشاهد شریف می باشد.^{۱۳۲}
- مرحوم نراقی و بحرانی نیز به گونه ای این اشکال را مطرح کرده اند.^{۱۳۳}

ادله قائلین به وجوب اتمام در اماکن چهارگانه

* دلیل نخست:

آیه شریفه: **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقُهُ مِن عَذَابِ أَلِيمٍ** ﴿۱۳۴﴾

«کسانی که کافر شدند و مؤمنان را از راه خدا بازداشتند و (همچنین)

از مسجد الحرام، که آن را برای همه مردم برابر قرار دادیم؛ چه کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند یا از نقاط دور وارد می‌شوند، (مستحق عذابی دردناک‌اند) و هر کس بخواید در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم!»^{۱۳۵}

بررسی دلالت آیه

علامه حلی نقل می‌کند: مرحوم ابن جنید بعد از بیان نظر خود مبنی بر «منع تقصیر در اماکن چهارگانه» به این آیه شریفه استناد می‌کند و دلیل خود را تساوی مستفاد از آیه، نسبت به مسافر و مقیم در مسجد الحرام می‌داند.^{۱۳۶}

اشکال مرحوم نراقی

مرحوم نراقی در پاسخ به ادله قائلین به تعیین اتمام، در باره این فقره از آیه شریفه «سَوَاءِ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» می‌گوید: «و اما جواب از آیه این است که آن، دلالتی بر مدعا ندارد.»^{۱۳۷} در توضیح عدم دلالت باید بگوییم: آیه، طبق تفسیر مرحوم علامه طباطبایی،^{۱۳۸} در مقام بیان «تساوی حق عبادت کردن برای مسافر و مقیم» است؛ یعنی همگان می‌توانند در آن مکان عبادت کنند و کسی حق ندارد ایشان را از این عمل باز دارد. این معنا، مستفاد از روایاتی است که در ضمن اشاره به آیه شریفه، بیان می‌کنند که نمی‌توان حاجیان را از عبادت در مسجد الحرام منع کرد.^{۱۳۹}

* دلیل دوم:

صحیحه: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ التَّمَامِ بِمَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَقَالَ أَتَمَّ وَ إِنْ لَمْ تُصَلِّ فِيهِمَا إِلَّا صَلَاةً وَاحِدَةً.»^{۱۴۰}

* دلیل سوم:

صحیحه: «عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ إِتْمَامِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فِي الْحَرَمَيْنِ فَقَالَ أَتَمَّهَا وَ لَوْ صَلَاةً وَاحِدَةً.»^{۱۴۱}



بررسی دلالت روایات دلیل دوم و سوم

مرحومان اردبیلی،^{۱۴۲} وحید بهبهانی،^{۱۴۳} صاحب مدارک^{۱۴۴} و خویی،^{۱۴۵} هر دو روایت را دال بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه می‌دانند. مرحوم سبزواری،^{۱۴۶} آن را ظاهر و مرحوم بحرانی^{۱۴۷} و مرحوم بروجردی^{۱۴۸} آن دو را صریح و نص بر وجوب تعینی اتمام در اماکن چهارگانه می‌شمارند.

اشکال: ممکن است کسی در دلالت این دو روایت خدشه‌ای وارد کند؛ به این بیان که: چه بسا برای سؤال کننده، شبهه‌ای در مشروعیت تمام خواندن نماز در این اماکن وجود داشته و امام علیه السلام در مقام دفع توهم حضرت، امر به اتمام نموده است؛ بنابراین، روایت، ظهوری در تعیین وجوب نخواهد داشت.

* دلیل چهارم:

صَحِيحَةٌ: «عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ عُمَرَ بْنِ رَبَاحٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عليه السلام أَقْدَمُ مَكَّةَ أْتِمُّ أَوْ أَقْصُرُ؟ قَالَ: أْتِمُّ، قُلْتُ: وَ أَمْرٌ عَلَى الْمَدِينَةِ، فَاتِمُّ الصَّلَاةَ أَوْ أَقْصُرُ؟ قَالَ: أْتِمُّ.»^{۱۴۹}

* دلیل پنجم:

صَحِيحَةٌ: «عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ مِسْمَعٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي إِذَا دَخَلْتَ مَكَّةَ فَاتِمُّ يَوْمَ تَدْخُلُ.»^{۱۵۰}

بررسی دلالت روایات دلیل چهارم و پنجم

مرحومان بهبهانی،^{۱۵۱} اردبیلی،^{۱۵۲} سبزواری،^{۱۵۳} صاحب ریاض^{۱۵۴} و خویی،^{۱۵۵} دو روایت گذشته را دلیل بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه می‌دانند. مرحوم بحرانی در ادامه آورده است:

«چه بسا بتوان ادعا کرد که روایت صریح است در وجوب اتمام، بدون قصد اقامت؛ چرا که منظور از «مرور» آن است که آن را طریق و راه قرار دهد، بی آن‌که در آن توقف و اقامتی داشته باشد.»^{۱۵۶}

* دلیل ششم:

صحیحه؛ «عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَخُزُونٍ عِلْمِ اللَّهِ الْإِتْمَامُ فِي أَرْبَعِ مَوَاطِنَ: حَرَمِ اللَّهِ، وَ حَرَمِ رَسُولِهِ، وَ حَرَمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ حَرَمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام». ^{۱۵۷}

* دلیل هفتم:

صحیحه؛ «عَنْ مِسْمَعٍ عَنْ أَبِي إِسْرَاهِيمَ عليه السلام قَالَ: كَانَ أَبِي يَرَى لِهَذَيْنِ الْحَرَمَيْنِ مَا لَا يَرَاهُ لِغَيْرِهِمَا وَ يَقُولُ إِنَّ الْإِتْمَامَ فِيهِمَا مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ». ^{۱۵۸}

* دلیل هشتم:

مرسلة صدوق قال الصادق عليه السلام؛ «مِنَ الْأَمْرِ الْمَذْخُورِ إِتْمَامُ الصَّلَاةِ فِي أَرْبَعَةِ مَوَاطِنَ بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ وَ مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ حَائِرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام». ^{۱۵۹}

بررسی دلالت روایات دلیل ششم، هفتم و هشتم

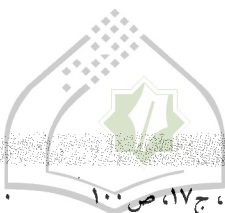
مرحومان سبزواری،^{۱۶۰} بحرانی،^{۱۶۱} اصفهانی،^{۱۶۲} کوهکمری^{۱۶۳} و اردبیلی^{۱۶۴} این سه روایت را دال بر وجوب اتمام در اماکن چهارگانه می‌دانند.

اشکال

مرحوم خویی، در مقام بیان روایات دال بر اتمام، به این روایات اشاره نموده و در دلالت آن، بر وجوب اتمام مناقشه کرده و در ذیل صحیحه حماد بن عیسی می‌نویسد:

«اگر (صحيح حماد) تنها روايتِ دالِ بر اتمام باشد؛ ممکن است دلالت آن را بر وجوب، انکار کنیم؛ چرا که نهایت چیزی که روايت بر آن دلالت می‌کند، این است که تمام بودن نماز، از جمله امور مخزون در نزد خداوند تبارک و تعالی می‌باشد، بدون این‌که دلالتی بر وجوب یا استحباب آن داشته باشد؛ اما روايات دیگر ظهور در وجوب دارند.»^{۱۶۵}

همانگونه که ملاحظه کردید تا اینجا بحث، دو قول در مسأله مطرح شد؛ «وجوب تعیني قصر» و «وجوب تعیني اتمام» و به یاری خداوند، در دنباله بحث که در شماره آینده خواهد آمد، به قول «تخیر و ادله پیروان آن» و نیز «دسته بندی بین روايات» خواهیم پرداخت، ان شاء الله.



بی‌نوشت‌ها:

۱. «الذریعه الى تصانیف الشیعه»، ج ۱۷، ص ۱۰.
۲. همان مدرک، ج ۱۷، ص ۱۰۱.
۳. همان مدرک، ج ۴، ص ۴۴۸.
۴. «الحدائق الناضره فی احکام العترة الطاهره»، ج ۱۱، ص ۴۳۸ به بعد.
۵. «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۷ به بعد؛ «الحاشیه علی مدارک الأحکام»، ج ۳، ص ۴۲۱ به بعد.
۶. «ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالدلائل»، ج ۴، ص ۳۷۴ به بعد.
۷. «مناهیح الاحکام»، ص ۷۴۴ به بعد.
۸. «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۰۴ به بعد.
۹. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، ج ۱۴، ص ۳۲۹ به بعد.
۱۰. «مهدب الاحکام»، ج ۹، ص ۲۹۸ به بعد.
۱۱. «کتاب الصلاة»، ص ۶۵۰ به بعد.
۱۲. «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»، ج ۱۰، ص ۲۹۷ به بعد.
۱۳. «مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الاذهان»، ج ۳، ص ۴۱۹ به بعد.
۱۴. «صلاة المسافر»، ص ۱۶۸ به بعد.
۱۵. «صلاة المسافر»، ص ۱۹۵ به بعد.
۱۶. «النجم الزاهر فی صلاة المسافر»، ص ۹۵ به بعد.
۱۷. «البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر»، ص ۳۲۲ به بعد.
۱۸. «مستمسک العروة الوثقی»، ج ۸، ص ۱۷۹ به بعد.
۱۹. «محاضرات فی فقه الامامیه»، ج ۱، ص ۳۰۲ به بعد.
۲۰. «موسوعة الامام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۳۹۵ به بعد.

٢١. به عنوان نمونه: «تذكرة الفقهاء»، «مختلف الشيعه فى أحكام الشريعة»، «منتهى المطلب فى تحقيق المذهب»، «الخلافة»، «جمل العلم والعمل»، «ذكري الشيعه فى أحكام الشريعة»، «المعتبر فى شرح المختصر»، «السرائر الحاوى...» و...
٢٢. «من لا يحضره الفقيه»، ج ١، ص ٤٤٣، ح ١٢٨٣؛ «الخصال»، ص ٢٥٢، حديث ١٢٣
٢٣. «مصايح الظلام»، ج ٢، ص ٢٠٤
٢٤. كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، شماره ٧٠٠٨ كتاب الصلاة، مصباح: المشهور بين أصحابنا تخيير المسافر بين القصر والاتمام، ورقة ١٧٤
٢٥. «المهذب»، ص ١١٠
٢٦. «مصايح الظلام»، ج ٢، ص ١٨٨
٢٧. «جواهر الكلام»، ج ١٤، ص ٣٣٠
٢٨. «تهذيب الاحكام»، ج ٥، ص ٤٢٨، حديث ١٤٨٧؛ «الكافى»، ج ٤، ص ٥٢٥، حديث ٨؛ «وسائل الشيعه»، ج ٨، ص ٥٢٤، ح ١١٣٤٦
٢٩. «كامل الزيارات»، باب ٨١، ص ٢٤٨، حديث ٧؛ «مستدرک الوسائل»، ج ٦، ص ٥٤٦، حديث ٣
٣٠. «مصايح الظلام»، ج ٢، ص ١٨٧
٣١. «موسوع الامام خويى»، ج ٢٠، ص ٤٠١
٣٢. «حدائق الناضره فى احكام العترة الطاهره»، ج ١١، صص ٤٤٢ و ٤٤١
٣٣. «احكام الصلاة (لشيخ الشريعة)»، ص ٢٨٤
٣٤. «مستند الشيعه»، ج ٨، ص ٣١١
٣٥. «رياض المسائل»، ج ٤، ص ٣٨٠
٣٦. «بحار الانوار»، ج ٨٦، ص ٨٣
٣٧. «حدائق الناضره فى احكام العترة الطاهره»، ج ١١، ص ٤٤١
٣٨. «جواهر الكلام»، ج ١٤، ص ٣٣٠
٣٩. «احكام الصلاة (لشيخ الشريعة)»، ص ٢٨٧؛ «الحدائق الناضره فى احكام العترة الطاهره»، ج ١١، ص ٤٤٢
٤٠. «احكام الصلاة (لشيخ الشريعة)»، ص ٢٨٨
٤١. «وسائل الشيعه»، ج ٨، ص ٥٣٣، ح ١١٣٧٤؛ «من لا يحضره الفقيه»، ج ١، ص ٤٤٣؛ «تهذيب الأحكام»، ج ٥، ص ٤٢٧
٤٢. «مصايح الظلام»، ج ٢، ص ١٨٩؛ «موسوعة الامام الخويى»، ج ٢٠، ص ٤٠١؛ «مناهج الأحكام»، ص ٧٥٨
٤٣. «مهذب الأحكام»، ج ٩، ص ٣٠٠
٤٤. «مختلف الشيعه فى احكام الشريعة»، ج ٣، ص ١٣٤
٤٥. «وسائل الشيعه»، ج ٨، ص ٥٣٣
٤٦. «مستمسك عروة الوثقى»، ج ٨، ص ١٨١
٤٧. «جواهر الكلام»، ج ١٤، ص ٣٣٤
٤٨. «صلاة المسافر» (للإصفهاني)، ص ١٦٩
٤٩. «المعتبر فى شرح المختصر»، ج ٢، ص ٤٧٧
٥٠. «صلاة المسافر» (للإصفهاني)، ص ١٦٩
٥١. «تهذيب الأحكام»، ج ٥، ص ٤٢٧، ح ١٤٨٤؛ «وسائل الشيعه»، ج ٨، ص ٥٢٨؛ تعبير صحيحه از مرحوم وحيد بهبهانى است.
٥٢. «مدارك العروة (للإشتهاردى)»، ج ١٩، ص ٣٧٨
٥٣. «الحاشية على مدارك الأحكام»، ج ٣، ص ٤٢٧؛ «مصايح الظلام»، ج ٢، ص ١٩٠

الاحكام»، ج ٩، ص ٣٠٠ است.

٧١. «مصاييح الظلام»، ج ٢، ص ١٩٠؛ «الحدائق الناضرة»، ج ١١، ص ٤٤٨؛ «موسوعة الإمام الخوئي»، ج ٢٠، ص ٣٩٦

٧٢. «تهذيب الأحكام»، ج ٥، ص ٤٢٧، ذيل روایت علی بن حدید.

٧٣. «مستمسك العروة الوثقى»، ج ٨، ص ١٨٢

٧٤. «مناهج الأحكام»، ص ٧٥٧

٧٥. «الحدائق الناضرة في...»، ج ١١، ص ٤٤٩

٧٦. «تهذيب الأحكام»، ج ٥، ص ٤٢٨؛ «الاستبصار»، ج ٢، ص ٣٣٢؛ «وسائل الشیعه»، ج ٨، ص ٥٣٤، حدیث ١١٣٧٧

٧٧. «علل الشرائع»، ص ٤٥٤، حدیث ١٠؛ «وسائل الشیعه»، ج ٨، ص ٥٣١، حدیث ١١٣٦٩

٧٨. «مهذب الأحكام»، ج ٩، ص ٢٩٩

٧٩. «الحدائق الناضرة»، ج ١١، ص ٤٥٤

٨٠. «رياض المسائل»، ج ٤، ص ٣٧٥

٨١. «مدارك العروة»، كتاب الصلاة، صلاة المسافر، مسأله ١١، ص ٣٧٨

٨٢. «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، ج ٦، ص ٣٦٦

٨٣. «المعتبر فی شرح المختصر»، ج ٢، ص ٤٧٧

٨٤. «مجمع الفائدة والبرهان»، ج ٣، ص ٤٢٣

٨٥. «روضة المتقين فی شرح من لا يحضره الفقيه»، ج ٢، ص ٦٢٧

٨٦. «تهذيب الأحكام»، ج ٥، ص ٤٢٨

٨٧. «وسائل الشیعه»، ج ٨، ص ٥٣٤، حدیث ١١٣٧٦؛ «وسائل الشیعه»، ج ٨، ص ٥٣٢، ذیل حدیث ١١٣٦٩

٨٨. «مصاييح الظلام»، ج ٢، ص ١٩٢ و ص ١٩٥

٨٩. «رياض المسائل»، ج ٤، ص ٣٧٩

٥٤. «تهذيب الأحكام»، ج ٥، ص ٤٢٧، ذيل روایت ١٤٨٣

٥٥. «مناهج الأحكام»، ص ٧٥٨؛ «بحار الأنوار»، ج ٨٦، ص ٩٤

٥٦. «تهذيب الاحكام»، ج ٥، ص ٤٧٤؛ «وسائل الشیعه»، ج ٨، ص ٥٢٥، حدیث ١١٣٤٥

٥٧. «ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد»، ج ٢، ص ٤١٣؛ «صلاة المسافر (للسيد الإصفهانی)»، ص ١٩٧؛ «مناهج الأحكام»، ص ٧٥٨

٥٨. «تهذيب الاحكام»، ج ٥، ص ٤٧٤، ذيل حدیث ١٦٦٨؛ «مستند الشیعه»، ج ٨، ص ٣٠٩

٥٩. «حدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة»، ج ١١، ص ٤٤٩

٦٠. «موسوعة الإمام خویی»، ج ٢٠، ص ٤٠١

٦١. «وسائل الشیعه»، ج ٨، ص ٥٠٩؛ «تهذيب الأحكام»، ج ٣، ص ٢٢١؛ «من لا يحضره الفقيه»، ج ١، ص ٤٣٨

٦٢. «مصاييح الظلام»، ج ٢، ص ١٩٢؛ «مناهج الأحكام»، ص ٧٥٨

٦٣. «تهذيب الاحكام»، ج ٥، ص ٤٢٧، ذيل حدیث ١٤٨٣ و ص ٤٧٤

٦٤. «موسوعة الإمام خویی»، ج ٢٠، ص ٣٩٦

٦٥. «موسوعة الإمام خویی»، ج ٢٠، ص ٣٩٦

٦٦. «مصاييح الظلام»، ج ٢، ص ١٩٣

٦٧. «مستمسك العروة الوثقى»، ج ٨، ص ١٨١

٦٨. همان.

٦٩. «مصاييح الظلام»، ج ٢، ص ١٩٣

٧٠. «وسائل الشیعه»، ج ٨، ص ٥٣٣، حدیث ١١٣٧٥، نکتة قابل ذکر این است که تعبیر صحیحه از مرحوم «سبزواری» در «مهذب

- ج ۱۴، ص ۳۳۹
۹۰. «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۱۰
۹۱. «مستمسک العروة الوثقی»، ج ۸، ص ۱۸۲
۹۲. مثل: «وسائل الشیعه»، ج ۸، ص ۵۳۰
۹۳. «موسوعة الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۴۰۲
۹۴. تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۲۷
۹۵. «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۵۴
۹۶. «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۱۰؛ «ریاض المسائل»، ج ۴، ص ۳۷۹ / «صلاة المسافر»، ص ۱۷۲
۹۷. «کامل الزیارات»، ص ۲۴۷
۹۸. «بحار الأنوار»، ج ۸۶، ص ۸۰
۹۹. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۴
۱۰۰. «الجم الزاهر فی صلاة المسافر»، ص ۹۷
۱۰۱. «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۴۹
۱۰۲. «محاضرات فی فقه الإمامیه»، ج ۱، ص ۳۰۶
۱۰۳. «مدارک العروة»، ج ۱۹، ص ۳۸۹
۱۰۴. «مناهج الأحکام»، ص ۷۵۷
۱۰۵. به عنوان نمونه: «کتاب المزار للشیخ المفید»، ص ۱۳۶
۱۰۶. نساء: ۱۰۱
۱۰۷. به عنوان نمونه: «موسوعة الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۲
۱۰۸. «من لا یحضره الفقیه»، ج ۱، ص ۴۳۴، حدیث ۱۲۶۵؛ «دعائم الإسلام»، ج ۱، ص ۱۹۵
۱۰۹. «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، ج ۱، ص ۳۴۳
۱۱۰. «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۳، ص ۱۳۶
۱۱۱. «ریاض المسائل»، (ط الحدیث)، ج ۴، ص ۳۸۲
۱۱۲. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۰
۱۱۳. «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۳، ص ۴۳۴؛ «تذکرة الفقهاء»، (ط الحدیث)، ج ۴، ص ۳۶۷
۱۱۴. «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۱۹۵
۱۱۵. «المهذب»، (لابن البراج)، ج ۱، ص ۱۱۰
۱۱۶. «مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان»، ج ۳، ص ۴۱۹
۱۱۷. «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۳، ص ۱۳۴
۱۱۸. «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۲۰۴
۱۱۹. «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۲۰۳
۱۲۰. «جمل العلم و العمل»، ص ۷۷
۱۲۱. «مختلف الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۳، ص ۱۳۵
۱۲۲. «الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۳۸
۱۲۳. «ریاض المسائل» (ط الحدیث)، ج ۴، ص ۳۷۵
۱۲۴. «مصایح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۸
۱۲۵. «موسوعة الإمام الخوئی»، ج ۲۰، ص ۳۹۵
۱۲۶. «ذکری الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۴، ص ۲۹۲
۱۲۷. از باب نمونه: مرحوم عاملی در «وسائل الشیعه»، باب ۲۵ من ابواب صلاة المسافر، ذیل ج ۳۴، ص ۵۳۴
۱۲۸. «مختلف الشیعه»، ج ۳، ص ۱۳۲
۱۲۹. «المبسوط»، ج ۱، ص ۱۴۱؛ «النهایه»، ص ۱۲۴؛ «السرائر»، ج ۱، ص ۳۴۲؛ «الوسیله»، صص ۱۰۹ و ۱۱۰
۱۳۰. «المعتبر فی شرح المختصر»، ج ۲، ص ۴۷۶
۱۳۱. «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب»، ج ۶، ص ۳۶۴
۱۳۲. «جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام»، ج ۱۴، ص ۳۳۰
۱۳۳. «مستند الشیعه فی احکام الشریعه»، ج ۸، ص ۳۱۰

۱۴۹. «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار»، ج ۲، ص ۳۳۰؛ «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۶، حديث ۱۱۳۵۰ و ۱۱۳۵۱ (۱۵۰). «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۶؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار»، ج ۲، ص ۳۳۱؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶

۱۵۱. «مصايح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۹

۱۵۲. «مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان»، ج ۳، ص ۴۲۰

۱۵۳. «ذخيرة المعاد في شرح الإرشاد»، ج ۲، ص ۴۱۳

۱۵۴. «رياض المسائل» (ط الحديثه)، ج ۴، ص ۳۷۶

۱۵۵. «موسوعة الإمام الخوئي»، ج ۲، ص ۳۹۸

۱۵۶. «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۴۳

۱۵۷. «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۳۰؛ «الاستبصار فيما اختلف من الأخبار»، ج ۲، ص ۳۳۴؛ «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۴

۱۵۸. «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۷؛ «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۴؛ «الكافي»، ج ۴، ص ۵۲۴

۱۵۹. «من لا يحضره الفقيه»، ج ۱، ص ۴۴۲؛ «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۳۱

۱۶۰. «مهذب الأحكام»، ج ۹، ص ۳۰

۱۶۱. «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۴۰

۱۶۲. «صلاة المسافر» (للسيد الإصفهاني)، ص ۱۹۶

۱۶۳. «النجم الزاهر في صلاة المسافر»، ص ۹۶

۱۶۴. «مجمع الفائدة والبرهان»، ج ۳، ص ۴۲۲

۱۶۵. «موسوعة الإمام الخوئي»، ج ۲، ص ۳۹۹

ص ۳۱۳؛ «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۶۵

۱۳۶. «حج»، ۲۵، «مجمع البحرين»، ج ۵، ص ۱۰۴؛ «عكف» في قوله تعالى ﴿سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ أَمْ مَقِيمٍ﴾ و «الباد» فيها أى الذى يتنابه من غير أهله و «العاكف» المقيم و البادى الطارى أى مستويان، لا يتفاضل أحدهما على الآخر.

۱۳۵. ترجمه از آيت الله مكارم شيرازى

۱۳۶. «مختلف الشيعة في أحكام الشريعة»، ج ۳، ص ۱۳۵

۱۳۷. «مستند الشيعة في أحكام الشريعة»، ج ۸، ص ۳۱۳

۱۳۸. «الميزان»، ج ۱۴، ص ۵۱۸ ذيل آية شريفه.

۱۳۹. «من لا يحضره الفقيه»، ج ۲، ص ۲۱۲؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۱

۱۴۰. «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۶، ح ۱۱۳۴۷؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶؛ «الاستبصار»، ج ۲، ص ۳۳۱

۱۴۱. «الكافي»، ج ۴، ص ۵۲۴؛ «تهذيب الأحكام»، ج ۵، ص ۴۲۶؛ «وسائل الشيعة»، ج ۸، ص ۵۲۹

۱۴۲. «مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان»، ج ۳، ص ۴۲۰

۱۴۳. «مصايح الظلام»، ج ۲، ص ۱۸۸

۱۴۴. «مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام»، ج ۴، ص ۴۶۷

۱۴۵. «موسوعة الإمام الخوئي»، ج ۲، ص ۳۹۸

۱۴۶. «مهذب الأحكام»، ج ۹، ص ۲۹۹

۱۴۷. «الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة»، ج ۱۱، ص ۴۴۱

۱۴۸. «البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر»، ص ۳۲۷